

५५१।७७

५५१

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ
ولا نعجز عن الحزن
والفرح والسرور
والهمم والجد
والصبر والحلم
والقوة والكرام

(د)

و من و مل و از دست و از دست این صحیح تا هر جا که
و اگر بود که از این که بود و هر یک از این که بود و هر یک از این که بود
که این صحیح که از این که بود و هر یک از این که بود و هر یک از این که بود
چون و در هر یک از این که بود و هر یک از این که بود و هر یک از این که بود
مغرب از این که بود و هر یک از این که بود و هر یک از این که بود
اشفاق از این که بود و هر یک از این که بود و هر یک از این که بود
ملک و از این که بود و هر یک از این که بود و هر یک از این که بود
ز سر و از این که بود و هر یک از این که بود و هر یک از این که بود
ای ام و از این که بود و هر یک از این که بود و هر یک از این که بود
دستی و از این که بود و هر یک از این که بود و هر یک از این که بود
بدر و از این که بود و هر یک از این که بود و هر یک از این که بود
زبان و از این که بود و هر یک از این که بود و هر یک از این که بود

[illegible]

٢
 اَبُو الْاَوْدَيْهِ وَهَذَا مَحْضَرُ امْرِئِ الْقَوْمِ بْنِ عَدِيٍّ وَتَقَدَّمَ
 كَرَّ الْخُفْرَيْنِ بِوَيْلَتِهِ كَرَّ هَهُنَ زَنْدَمَرَا دَا قَاتَرَا دُرَا شَرَّ بَرَّ الْوَالِدِ
 دَا دُرَا رَحْمَةً تَدْرُسُ فَرَا شَرَّ اَشْرَارُ زَوْفَرُ رِبْدَا هَا بَيْسَتْ
 بِه
 هَذَا الْمَحْضَرُ الْكَلِمَةُ
 صَدَقَ اللهُ الْعَظِيمُ الْاَبْدِيُّ الْاَلَهُ الْاَلَا هُوَا
 الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْاَوَّلِ وَالْآخِرِ الْغَنِيُّ الْغَنِيُّ
 الْحَكِيمُ الْحَكِيمُ الْكَافِرُ الْاَبْدِيُّ الْبَاسُ كَيْفَ يَلْهِي سُبْحَا
 وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ الْبَصِيرُ الْاَلِيمُ الْكَافِرُ
 سَتَيْدُ اللهِ اِنَّهُ الْاَلَهُ الْاَلَا هُوَا وَالْمَلَا اِيْكَمَ
 وَارُوْلُوْا لِعِبَادِهِ فَاِنَّمَا بِالْبَاسِ طَا لَه الْاَلَا هُوَا
 الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ اِنَّ الْاَلِهَةَ عِنْدَ اللهِ اَسْمَاءُ
 وَكَلِمَاتُ الرِّسَالَةِ الْكَلِمَةُ رِسَالَةُ اللهِ وَكَلِمَاتُ

عَلَى ذَٰلِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ اللَّهُمَّ ذَاكَ مُحَمَّدٌ وَ
ذَلِكَ فَجَبَدُ وَذَلِكَ الْفَخْرُ وَذَلِكَ الْفَيْزُ وَذَلِكَ الْقَدْرُ
وَذَلِكَ الْبَيْعَةُ وَذَلِكَ الْعِظَمَةُ وَذَلِكَ الرَّجَاءُ وَ
إِنَّمَا بَيْتُهُ وَذَلِكَ السَّاطِعَانِ وَذَلِكَ الْبَهَاءُ وَ
ذَلِكَ لَا مِثْلَانِ وَذَلِكَ الْمُسَبِّحُ وَذَلِكَ الْمَغْدِينُ
وَذَلِكَ التَّعْلِيلُ وَذَلِكَ الْعَيْدُ وَذَلِكَ مَا لَا يَبِي
وَذَلِكَ مَا لَا يَبِي وَذَلِكَ مَا هُوَ الْعَوَالِي الْعُلَى
وَذَلِكَ مَا نَحْتُ الْقَرَى وَذَلِكَ الْأَرْضُونَ الْقُنَى
وَذَلِكَ الْخَيْرُ وَلَا مِثْلَ وَذَلِكَ مَا نَحْبُ وَمِثْلِي
يَدِي مِنَ الْقَنَاءِ وَالْجَهْدِ وَالْمُفْكَرِ وَالْعِصْمَةِ وَاللَّامِ

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى عَبْدِكَ وَدَعْوَاكَ وَهَيْبَتِكَ
وَأَبِي مُحَمَّدٍ وَعَلَى جَبْرِ رَبِّكَ آمِينَكَ عَلَى تَهْنِئَتِكَ
وَبَيْتِكَ وَالنُّوْبَةِ عَلَى أَمْرِكَ وَالطَّاعَةِ بِسُؤْلِكَ
وَعَلَى جَبْرِ أَمَانِكَ وَأَنَا صِرَاحِي بِأَيِّكَ وَنَجْوِي
لِكَلِمَاتِكَ وَالدُّعَا بِأَعْدَاكَ اللَّهُمَّ صَلِّ
عَلَى مَنْبَحَاتِكُمْ بِأَمْرِكَ وَجَنَّتِكَ وَكَلَامُكَ لِيْلَكَ
وَالْمُسْتَعِينِ الْغُيُوبِ لِأَهْلِ طَاعَتِكَ وَالنُّوْبَةِ
عَلَى أَمْرِكَ وَكَلَامِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَرْوَاحِ
أَحَدٍ جَمْلَةٍ حَالٍ بِعَرْشِكَ وَصَالِحِي الصُّوَرِ
الْمُنْتَظَرِ لِأَمْرِكَ الْوَعْدِ مِنْ هَيْبَتِكَ الْمُنْقِصَةِ
خَفِيَّتِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَالِكِ الْوَكْلِ عَائِيَّتِكَ
وَأَمَانِكَ الْطَّيِّعِ الْخَفِيَّةِ وَدَعْوَاكَ وَجَبْرَتِكَ

فَاِذَا رَآهٗ مِنْ اَعْيَادِنَا يَا اَمْرُكَ الْاَلَهُمْ صَلِّ عَلَى
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الطَّاهِرِ زَيْنِ الْعَدْلِ صَلِّ عَلَى
الَّذِي غَمَّتْ اَهْلُ النَّامُوسِ عَلَى دُعَاءِ الْغُوثِ
وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ الْكَرِيمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ
صَلِّ عَلَى مَلِكِكَ الْكَرِيمِ الْكَرِيمِ الْكَافِي عَلَى
مَلِكِيَّتِهِ الْبَارِئِ وَرَحْمَتِهِ الْبَارِئِ وَصَلِّ
الْبَرِّ وَالْعَوَالِي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ
الْاَلَهُمْ صَلِّ عَلَى اَنْبِيَاءِ اَدَمَ بِمَنْعِ فَطْرَتِكَ الْبَرِّ
اَكْرَمَتِهِ بِجُودِ مَلَايِكَتِكَ وَجَنَّتِهِ بِجَنَّتِهِ
صَلِّ عَلَى اِمَامِنَا حَاجَتِنَا اَمَامِنَا اَمَامِنَا
مِنْ الْاَلَمِ الْعَصَلَةِ مِنْ لَانِ الْمَرْدَةِ بَيْنَ

[illegible]

دو بند اول و دوم را بنابر ترتیب و به غیر تغییر فعلی افعال است
تغییر و این با ایت که در وقت فاعل و مفعول غایب است
گفته میهنه و این نیز ایت است هر دو فاعل و مفعول غایب است
بر عا در ایت است فعلی نه و در این ایت است مفعول غایب
و حسن وجهی فاعل و مفعول این است که هیچ یک از مفعول
این را به ایت معلول در هیچ کس را بر ایت فعلی نیست
تغییر بر وجه غیر و این وجهی که در اول فاعل و مفعول
اما بعد از هر دو به غیر وجهی است که این وجهی است که در
ضریح در اول است و خود را مفعول و خود را مفعول که در
حق غایب و مفعول که خود را مفعول است اعضا و مفعول
صرف ایجاب و بر سر او به ایت است از اول فاعل و مفعول
فعلی است و غایب و این است که بر اساس مفعول که در اول است
با به مفعول نیست اما است مفعول که این را از مفعول او مفعول
آیات چون بر آید مفعول که در مفعول و مفعول که در اول است

تحت اوامار که متعاضد است علیت و تکلیف و هم اولی الامر
خوانند مشهور است شیخ اید مشهور علی که در اول نسبت
نقد به الی و کر و دیگر هم از این سیرا نموده است شیخ بر این
بخش و دیگر که در این سیرا است که علی بر این است و بعد
به شیخ شیخ دست بر این است و گفت این را نیز بر این
رو و خلق را در دولت کن و در او اگر گفت است خوانند گفت
بهت بر دیت که خلق را به اولیات علی دولت کرد و در این
مر دیت که خلق را بعد از آن دولت کردند و در آن
که اگر حق است باین نیز می گوید و بعد از این علی خطبه
شیخ اید الخلفی هم باین الاضیم و در آن است که است مدد و
قیل علیه شیخ صدق ابوالخطاب علما از این سیرا نموده و از شیخ
براند بخیر و خوش است که و گفت این را در آن سیرا نموده
و بعد از این سیرا است که است بر شد گفت صدق و در آن
سیرا صدق نموده و ایت لوایت و دولت و دولت لوایت

شدند و این کار فاطمه خواهمند و مجتهدند و هر چه بود از نسبت
پیران آید و این آواز و نوحه و گشتن بر این آواز و این فاطمه
خوانند و موسیقی که در این که می شنیدند و استقامت
احمدیان و موسیقی و بر این که می شنیدند و استقامت
از این حد است و آوازها و صدای که در این که می شنیدند
بنا بر این که می شنیدند و آوازها و صدای که در این که می شنیدند
گفتند و آوازها و صدای که در این که می شنیدند
حسن و کرم و این که می شنیدند و آوازها و صدای که در این که می شنیدند
نمود و در این که می شنیدند و آوازها و صدای که در این که می شنیدند
و آوازها و صدای که در این که می شنیدند و آوازها و صدای که در این که می شنیدند
و کرد و در این که می شنیدند و آوازها و صدای که در این که می شنیدند
شد و کرد و در این که می شنیدند و آوازها و صدای که در این که می شنیدند
اشاء عشر به خوانند و آوازها و صدای که در این که می شنیدند

Handwritten text in Persian script, likely a manuscript or letter. The text is dense and covers most of the page, with some lines written in a different script (possibly Arabic or Urdu) at the top. The handwriting is cursive and characteristic of the 18th or 19th century. The text is written on aged, slightly discolored paper.

[illegible]

صفتی از این دو قبیله و این امر از بی خبری و سوء قصد و غیره

والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

هنا وصف من بلاد كنعان أو كنعان

د مکتبہ شریعت دارالامان لاہور

فصل في بيان
الصفات

三

عنوي در امانم و فرنگستان و بخارا و بابلان

حالت ادغام و اخفا عنه بوجه استقامت

100

درجہ اولیٰ المستقام و درجہ اولیٰ المستقام

در ایام قبل از طغیان استعمارده محققان

تابع سنه اربع و خمسين و اربع مائه

رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم در بیان عیادت

دستور از عهد محمد در امضا باقی

در هیچ آنست که بخیر از عوالم برکت خیز باشد

روایت بخیر از استاد بنام محمد بن علی

بسم الله الرحمن الرحيم

صلى الله عليه وسلم

1891

نام منی سلطان است یا منظر بود یا منظر آن

جمله با قول ترك از حدیث محمد بن احمد

کرمه این و آن بود و در مجرای حق

تجارتخانه

وَمِنْهَا بَلَدٌ سَمِيْعٌ لِّسَوْرِ وَوَحْيٍ خَاصٍّ لِّدَارِهَا

وهذا قطع طريقه وبقية جسده انما كانت
في صدره من قطع ارجله وقلبه على وجهه

[illegible]

باسم وجهه اضرين ذلك بسمه اني هو رحيم
وهو اقول قطع اضر فليت بين الله رحيم

الحقبة وصل رطله بالبركة

و صل اسم الله به سبع

آب حیات

محمد بن خازن واصل بن عبد الله بن محمد بن خازن

ما قبل يا خا تر وصل إليهم آمين

باعتباریت دولت و دوستان و دشمنان

خطامه مورخه ۱۲۸۵

هر صیقلی را که ساکن نیست قبل از آن

جوان به این آینه جوید صلیبا مکنی ازو

فصل في بيان ما يجب من العلم بالدين

[Faint handwritten Persian script]

در جای این عام چه در بیضه لکمه یا قصهها
با سله خیه همچنانا الیک یا سدا خصیل

حرف مددی و اد الف یا را در لوقه یقین

حرف مددی و اد الف یا را در لوقه یقین

حرف مددی و اد الف یا را در لوقه یقین

حرف مددی و اد الف یا را در لوقه یقین

حرف مددی و اد الف یا را در لوقه یقین

حرف مددی و اد الف یا را در لوقه یقین

حرف مددی و اد الف یا را در لوقه یقین

حرف مددی و اد الف یا را در لوقه یقین

حرف مددی و اد الف یا را در لوقه یقین

حرف مددی و اد الف یا را در لوقه یقین

حرف مددی و اد الف یا را در لوقه یقین

حرف مددی و اد الف یا را در لوقه یقین

حرف مددی و اد الف یا را در لوقه یقین

حرف مددی و اد الف یا را در لوقه یقین

سکه کشش از این در این کجاست
هنگامی است موجب یا سکون لا نری
مقدار به شیخ الف کش سر چه با عا

ادعای صغیر و از بی سببی
ادعای صغیر و از بی سببی

ادعای صغیر و از بی سببی

ادعای صغیر و از بی سببی

ادعای صغیر و از بی سببی

ادعای صغیر و از بی سببی

ادعای صغیر و از بی سببی

ادعای صغیر و از بی سببی

ادعای صغیر و از بی سببی

ادعای صغیر و از بی سببی

ادعای صغیر و از بی سببی

ادعای صغیر و از بی سببی

ادعای صغیر و از بی سببی

ادعای صغیر و از بی سببی

ادعای صغیر و از بی سببی

ادعای صغیر و از بی سببی

ادعای صغیر و از بی سببی

ادعای صغیر و از بی سببی

ادعای صغیر و از بی سببی

ادعای صغیر و از بی سببی

ادعای صغیر و از بی سببی

ادعای صغیر و از بی سببی

ادعای صغیر و از بی سببی

از نام و نام و غیره که در این شهر از اهل انوار و نور
لام الی مدغم شود در چهارده حرف مجسما
تا و تا و لا و یون از دل با تا باطلا

که می بیند که از نور می
سیم ساکن نزد سیم از غایه و اظهر نزد نور
نزد با صفا و احوالها را با دیگر حرف

که از آن سکنه و نور و نور و نور
حکیم سکنه و نور و نور و نور
قلب و ادغام است و احوالها را با دیگر حرف
نزد با صفا و احوالها را با دیگر حرف

از او به غیر و احوالها را با دیگر حرف
حکیم سکنه و نور و نور و نور
قلب و ادغام است و احوالها را با دیگر حرف
نزد با صفا و احوالها را با دیگر حرف

از نام و نام و غیره که در این شهر از اهل انوار و نور
لام الی مدغم شود در چهارده حرف مجسما
تا و تا و لا و یون از دل با تا باطلا

که می بیند که از نور می
سیم ساکن نزد سیم از غایه و اظهر نزد نور
نزد با صفا و احوالها را با دیگر حرف

که از آن سکنه و نور و نور و نور
حکیم سکنه و نور و نور و نور
قلب و ادغام است و احوالها را با دیگر حرف
نزد با صفا و احوالها را با دیگر حرف

از او به غیر و احوالها را با دیگر حرف
حکیم سکنه و نور و نور و نور
قلب و ادغام است و احوالها را با دیگر حرف
نزد با صفا و احوالها را با دیگر حرف

۵۵۲

خطی اهدا